



درس خارج فقه ارث - جلسه ۱۷۰

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

ششمین مسئله از مسائل هشت گانه‌ای که مرحوم محقق ذیل آن بحث‌های خنثی و اینها را ذکر کردند این است: «دیه الجنین یرثها أبواه و من تدنی بهما جمعیا أو بالأب بالنسب أو السبب» ششمین مسئله این است: اگر دیه‌ای بر جنین وارد شد یعنی کسی او را سقط کرد، آسیبی به او رساند و این جنین مالک این دیه شد نه مادرش، یک وقت است که آسیب به مادر می‌رسد و یک دیه خاص دارد این جداست، یک وقت است که خود این جنین آسیب می‌بیند و همان‌طوری که جنین و حمل می‌تواند وارث باشد برای اینکه سهمی برایش می‌گذارند، می‌تواند مالک دیه هم باشد، اگر شارع مقدس برای حمل، مالکیت قائل شد، برای حمل، مالکیت دیه هم قائل خواهد بود.

دیه گاهی دیه عضو است و گاهی دیه کل است، نظیر قصاص که گاهی قصاص عضو است ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾^۱ «السِّنُّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ»^۲ قصاص همان‌طوری که گاهی به عضو است و گاهی به کل است، دیه هم گاهی به عضو است و گاهی به کل است. برای جنینی که حیات داشته باشد، مالکیت قائل است، نه مالکیت ارثی که چیزی ممکن است به او برسد، نه! کسی ممکن است وقف بکند برای او، تملیک بکند برای او، او قابلیت این را دارد، فعلاً مصرف است ولی او تصرف می‌کند بعد به او می‌دهد.

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۹.

۲. سوره مائده، آیه ۴۵.

غرض این است که جنین مادامی که جنین است و روح در او دمیده شد، این مالک می‌شود؛ هم مالک مسائل ارثی می‌شود هم ممکن است کسی چیزی را برای او وقف بکند او بشود مصرف، یا نه، به او هبه بکند مالک می‌شود. حالا که مالک می‌شود بعد از اینکه این جنین به حادثه‌ای از بین رفت، چه کسی دیه او را ارث می‌برد؟ اینکه انسان از چند راه مالک می‌شود: یا از راه کسب است یا از راه دیه‌ای است که بر خود او وارد می‌شود و او با این دیه می‌میرد یا نه، بعد از مرگ، او را مثله می‌کنند و مانند آن که از سه راه مالک می‌شود، این تنها تقسیم انحاء مالکیت نیست برای اینکه آثار خاص دارد.

چه فرقی دارد که انسان از چه راهی مالک بشود؟ نه، خیلی فرق دارد. اگر مالی را کسب بکند جمیع ورثه از او ارث می‌برند چه «من یتقرب بالأب» چه «من یتقرب بالأم» چه «من یتقرب بهما» اما اگر دیه باشد نه، این مثل کسب او نیست فقط «من یتقرب بالأب» او یتقرب بالأب ارث می‌برد نه «من یتقرب بالأم»، اینکه انحاء مالکیت تقسیم شده است، انحاء ملک تقسیم شده است برای اینکه احکام اینها فرق می‌کند وگرنه حالا چه فرق دارد که انسان از هر راهی مالک شده باشد؟ نه، این طور نیست اگر به یکی از این اسباب سه‌گانه مالک بشود فرق دارد، اگر کسب بکند جمیع ورثه ارث می‌برند، اگر دیه باشد دیه جنین را «من یتقرب بالأب» یا «من یتقرب بالأب» ارث می‌برند.

«السادسة دية الجنين يرثه أبواه» پدر و مادر که ارث می‌برند «و تدني بهما جميعا» «تدني» یعنی دُئو و نزدیک باشد، کسی به او نزدیک بشود چون «أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ»^۱ اگر «أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» است، اگر کسی از راه اَبوین رحم او بود ارث می‌برد و اگر کسی از راه پدر رحم او بود ارث می‌برد ولی اگر کسی از راه مادر رحم او بود، ارث نمی‌برد. «دية الجنين يرثها أبواه»، یک؛ «و من تدني بهما جميعا أو بالأب» یعنی «من تدني بالجنين بالأم» ارث نمی‌برد.

مطلب بعدی آن است که «بالنسب أو السبب» این «بالنسب أو السبب» این متعلق به آن «یرث» است چون وارثان فرق می‌کنند گاهی وارثان نسبی‌اند مثل آباء و اولاد و إخوة و أخوات و أجداد و طبقات أعمام و امثال ذلک؛ گاهی وارثان سببی‌اند نظیر زوجیت است، ولای عتق است، ولای ضامن جریره است و امثال ذلک. فرمود فرق نمی‌کند، دیه جنین را اگر وارثان نسبی نبودند

۱. المحيط فی اللغة، ج ۹، ص ۳۶۲.

۲. سوره انفال، آیه ۷۵؛ سوره احزاب، آیه ۶.

وارثان سببی ارث می‌برند، حالا این سبب گاهی ولای عتق است، گاهی ولای ضامن جریره است «یرث الدیه» جنین را «أبواه» یک و «من تدنی بهما» دو «و من تدنی بالأب وحده» سه «و من تدنی بالنسب أو السبب»^۱ از راه نسب یا از راه سبب. این بستگان پدری او باشند از راه نسب که مشخص است مثل عموها و عمه‌ها و اینها، بستگان پدری او باشند از راه سبب یعنی از راه ولای عتق یا ولای ضامن جریره. پس اگر بستگان مادری او بودند یا از راه نسب یا از راه سبب، ارث نمی‌برند.

این را مرحوم صاحب جواهر همان‌طوری که ملاحظه فرمودید هیچ بحثی در اینجا نکردند، همان خود عبارت را نقل کردند. سرّش این است که گفتند این را ما در ابواب دیگر گفتیم.^۲ بله درست است، آن طرزی باید فرع‌بندی کرد که هر چیزی در جای خودش روشن بشود، این روایات را در باب موانع ارث ذکر کردند ولی مناسب بود که اگر جداگانه بحث جنین مطرح می‌شود جداگانه شما آن روایات را ذکر کنید لکن این روایات قبلاً مطرح شده بود یعنی اصل بحث ممکن است مطرح شده باشد ولی روایاتش به نحو مبسوط نیامده است.

مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله تعالی علیه) در جلد بیست و ششم صفحه ۳۵ باب ده از ابواب موانع ارث ذکر می‌کنند، در باب اینکه این ارث به «من یتقرب بالأُم» نمی‌رسد این جزء موانع ارث است منتها موانع ارث یک وقت است که کفر است، یک وقت قتل است، یک وقت ارتداد است اینها جزء موانع ارث است اما اینجا باید گفت موجبات ارث فراهم نشده است نه موانع ارث، یعنی کسی که «من تدنی بالجنین» از راه پدر، این مانعی ندارد، آن موجب در او نیست، موجبات ارث در او نیست نه اینکه مانع ارث در او باشد، این چه منعی دارد؟! موانع ارث مثل قتل، مثل کفر و امثال ذلک، مانع ارث است اما حالا اگر کسی «من تدنی بالجنین من ناحية الأم» این چه مانعی از موانع ارث است؟ اینکه مرحوم صاحب جواهر می‌گویند ما قبلاً گفتیم، درست است که قبلاً گفتید ولی جایش اینجا است برای اینکه این جزء موانع ارث نیست.

خدا غریق رحمت کند سیدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبایی را! این از یادگارهای ایشان است، ایشان می‌فرمود محقق از آن جهت که فقیه نام‌آوری است، بسیاری از بزرگان سعی کردند که کتاب او را شرح کنند و در قبال او فقهی ننویسند این مدارک،

۱. شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۴۲.

۲. جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۳۰۳.

مسالك، همه اينها شرح فرمايشات محقق است، در قبال مرحوم محقق يك كتاب فقهي نوشتند، بعدها مرحوم علامه اين كار را كرد ولي بسياري از بزرگان سعي كردند كه همان فرمايشات محقق را شرح كنند، غالب كتاب‌هايي كه بعد از مرحوم محقق نوشته شده يا تعليقه بر شرايع است يا شرح شرايع است.

بعد سيدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبائي مي‌فرمود محدثاني هم كه آمدند سعي كردند حديث‌ها را هم مطابق شرايع مرحوم محقق تنظيم بكنند لذا ايشان مي‌فرمودند وسائل را كه شما بررسي بكنيد مي‌بينيد كه شرح روايي شرايع است. فرمايشي را ايشان فرمودند مطابق آن فرمايش ما عمل مي‌كرديم و هميشه به نتيجه مي‌رسيديم؛ الان كه آسان است آدم روايتي را پيدا كند قبلاً يعني پنجاه سال قبل، اينها خيلي آسان نبود، ما اگر مي‌خواستيم ببينيم كه مرحوم صاحب وسائل اين روايت را در كدام كتاب و در كدام باب ذكر كرد، اول مي‌رفتيم به سراغ شرايع ببينيم محقق (رضوان الله تعالى عليه) اين را در كدام باب ذكر كرد بعد از آن راه مي‌رفتيم سراغ وسائل و پيدا مي‌كرديم. الان خيلي آسان است.

آن روزها روي راهنمايي‌هايي كه ايشان كردند براي ما روشن بود كه مرحوم صاحب وسائل، وسائل را به منزله شرح روايي شرايع قرار داد، ما اگر خواستيم ببينيم اين روايت را مرحوم صاحب وسائل كجا نقل كرد، اول مي‌رفتيم به سراغ شرايع ببينيم محقق در كدام باب اين فرع را ذكر كرد، مطابق آن مراجعه مي‌كرديم. اينجا ايشان ارجاع دادند كه ما در باب موانع ذكر كرديم ولي حَقَّش اين بود كه مطابق همين مسئله ديه جنين، همين جا ذكر بكنند.

باب ده از ابواب موانع ارث - البته اين تناسبی ندارد، چون مانعی در كار نيست - اين است: «بَابُ أَنَّ الدِّيَّةَ يَرْتِهَا مَنْ يَرِثُ الْمَالَ إِلَّا الْإِخْوَةَ وَالْأَخَوَاتِ مِنَ الْأُمِّ» اين جنين كه فرزند ندارد، تنها وارث او أبوان هستند و إخوه و أخوات. أبوان ارث مي‌برند، يك؛ إخوه و أخوات أبوين ارث مي‌برند، دو، إخوه و أخوات أبي ارث مي‌برند، سه اما إخوه و أخوات أمي ارث نمي‌برند. اين يك تعبد مي‌خواهد، چون اطلاقات و عمومات كه دارد اگر ارث براي طبقه اول نشد، طبقه دوم يعني إخوه و أخوات ارث مي‌برند، اين شامل همه موارد مي‌شود.

روایت اول را مرحوم کلینی نقل می‌کند «عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ» این روایت سهل گرچه مشکل دارد ولی قبلش و بعدش بزرگانی هستند که تأمین می‌کند، یک؛ روایت‌های فراوان دیگری دارد که این مضمون را تثبیت می‌کند، دو.

پرسش: این تعبد است ... اینجا در دیه جنین وجهش چیست

پاسخ: همان تعبد خاص است، هیچ دلیل خاصی ندارند، آنجا ولدالزنا برای اینکه اصلاً فرزند او نیست «عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ» این یک طریق است، لذا وجود سهل در اینجا اشکالی ندارد، برای اینکه با دو طریق نقل شده است «و عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ» که این مشکلی ندارد، اگر می‌بینید از این روایت به صحیحه یاد می‌شود یا مانند آن، با اینکه سهل در آن هست برای اینکه طریقه دیگری در آن هست «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَضَى عَلِيُّ ع فِي دِيَةِ الْمَقْتُولِ أَنَّهُ يَرِثُهَا الْوَرَثَةُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سِهَامِهِمْ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَلَى الْمَقْتُولِ ذَنْبٌ» همه ارث می‌برند «إِلَّا الْإِخْوَةَ وَ الْأَخَوَاتِ مِنَ الْأُمِّ فَإِنَّهُمْ لَا يَرِثُونَ مِنْ دِيَتِهِ شَيْئاً» اینها به فرمایشات خودشان استدلال می‌کنند این «فإنهم» استدلال حضرت است، اول می‌فرماید «من يتقرب بالأم» از این دیه جنین ارث نمی‌برند، چرا؟ چون «فإنهم لا يرثون من ديته شيئاً» «فإنهم» این تعلیل است، استدلال می‌کنند به فرمایشات خودشان که جزء قواعد اصلی است یعنی یک قاعده اصلی که ما گفتیم این است «فإنهم لا يرثون من ديته شيئاً»^۱.

این روایت را نه تنها مرحوم کلینی از دو طریق نقل کرد، مرحوم صدوق (رضوان الله تعالی علیه) هم از حسن بن محبوب نقل کرد که این هم معتبر است.

روایت دوم این باب که مرحوم کلینی نقل کرد «بِإِسْنَادٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ» که این معتبر است از هر نظر «قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّ الدِّيَةَ يَرِثُهَا الْوَرَثَةُ» همه ورثه ارث می‌برند «إِلَّا الْإِخْوَةَ (و الْأَخَوَاتِ) مِنَ الْأُمِّ» چرا؟ «فإنهم لا يرثون من الدية شيئاً»^۲.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۵.

حالا آیا این ناظر است به اینکه اصلاً از دیه ارث نمی‌برند اختصاصی به دیه جنین و اینها ندارد؟ اگر آن باشد استدلال به اصل کلی درست است یعنی یک اصل کلی مسلم در اسلام این است که «من یتقرب بالأم» از دیه ارث نمی‌برد، این استدلال درست است اما اگر مربوط به خصوص دیه جنین باشد این استدلال به کلام خودشان است، اینجا هم می‌فرماید از دیه ارث نمی‌برند، برای اینکه از دیه ارث نمی‌برند! این تام نیست، این معلوم می‌شود به اصل کلی ناظر است.

روایت سوم این باب این است «قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا عَ لَمَّا هَزَمَ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ - أَقْبَلَ النَّاسُ مُنْهَزِمِينَ فَمَرُّوا بِامْرَأَةٍ حَامِلٍ عَلَى الطَّرِيقِ فَفَزَعَتْ مِنْهُمْ فَطَرَحَتْ مَا فِي بَطْنِهَا حَيًّا فَاضْطَرَبَ حَتَّى مَاتَ ثُمَّ مَاتَتْ أُمُّهُ مِنْ بَعْدِهِ فَمَرَّ بِهَا عَلِيٌّ عَ وَ أَصْحَابُهُ وَ هِيَ مَطْرُوحَةٌ عَلَى الطَّرِيقِ وَ وَلَدَهَا عَلَى الطَّرِيقِ فَسَأَلَهُمْ عَنْ أَمْرِهَا فَقَالُوا إِنَّهَا كَانَتْ حُبْلَى فَفَزَعَتْ حِينَ رَأَتْ الْقِتَالَ وَ الْهَزِيمَةَ قَالَ فَسَأَلَهُمْ أَتِيَهُمَا مَاتَ قَبْلَ صَاحِبِهِ فَقِيلَ إِنَّ ابْنَهَا مَاتَ قَبْلَهَا قَالَ فَدَعَا بِزَوْجِهَا أَبِي الْغَلَامِ الْمَيِّتِ فَوَرَّثَهُ ثُلْثِي الدِّيَةِ وَ وَرَّثَ أُمُّهُ ثُلْثَ الدِّيَةِ ثُمَّ وَرَّثَ الزَّوْجَ مِنَ الْمَرْأَةِ الْمَيِّتَةِ نِصْفَ ثُلْثِ الدِّيَةِ الَّتِي وَرَّثَتْهَا مِنْ ابْنِهَا وَ وَرَّثَ قَرَابَةَ الْمَرْأَةِ الْمَيِّتَةِ الْبَاقِيَ ثُمَّ وَرَّثَ الزَّوْجَ أَيْضاً مِنْ دِيَةِ امْرَأَتِهِ الْمَيِّتَةِ نِصْفَ الدِّيَةِ وَ هُوَ الْفَانِ وَ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ وَرَّثَ قَرَابَةَ الْمَرْأَةِ الْمَيِّتَةِ نِصْفَ الدِّيَةِ وَ هُوَ الْفَانِ وَ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ غَيْرُ الَّذِي رَمَتْ بِهِ حِينَ فَرَعَتْ قَالَ وَ أَذَى ذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْبَصْرَةِ»^۳ این چیز تازه‌ای ندارد؛ دارد به اینکه وقتی از آن جریان داشتند برمی‌گشتند زنی باردار بود، وقتی دید این جمعیت با این وضع دارند می‌آیند، این حامله بود بالاخره، این صحنه طوری بود که این سقط کرد، بعد از اینکه سقط کرد خودش مُرد و بعد از او این بچه مُرد. حضرت سؤال کرد که چه کسی قبلاً مُرد و چه کسی بعداً مُرد؟ دیه اینها را تقسیم کرده است منتها سرّ نقل این داستان این است که این صحنه در راه واقع شد اما چه کسی ارث ببرد و چه کسی ارث نبرد، همه اینها را از بیت المال بصره داد عمده اینکه نقل شده است این است که امام همان طوری که وارث «من لا وارث له»^۴ است دینی که به عهده شخص است و نتواند ادا کند به عهده امام است دلیل عمده ای که این نقل شد این بود که «وَ أَذَى ذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْبَصْرَةِ» این روی این جهت بود.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۶ و ۳۷.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۴۸.

این روایت را مشایخ ثلاثه نقل کردند گذشته از اینکه مرحوم کلینی نقل کرد مرحوم صدوق (رضوان الله تعالی علیه) هم با سند خاص خودش نقل کرد و شیخ طوسی هم به سند خاص خودش نقل کرد. خدا غریق رحمت کند مرحوم صاحب وسائل را! این کارش کار بسیار خوبی است که اگر در طریق مرحوم کلینی اشکالی داشته باشد، در طریق مرحوم شیخ یا طریق مرحوم صدوق آن شبهه نیست او بالعکس. این سه طریق را که نقل می‌کند از سه محدث، برای اینکه اگر در کسی مشکل سندی بود دیگری مشکل را حل کرده باشد.

روایت چهارم این باب که «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع» نقل کرد این است که «قَالَ: قَالَ: الدِّيَةُ يَرِثُهَا الْوَرَثَةُ عَلَيَّ فَرَأَيْتُ الْمِيرَاثَ إِلَّا الْإِخْوَةَ مِنَ الْأُمِّ فَإِنَّهُمْ لَا يَرِثُونَ مِنَ الدِّيَةِ شَيْئاً»^۵ این اصل کلی است، این استدلال به فرمایش خودش نیست که در خصوص این مسئله باشد این استدلال به اصل کلی ثابت در اسلام است.

این روایت چهارم را هم مرحوم شیخ طوسی نقل کرد.

پرسش: ...

پاسخ: این از پیغمبر به اهل بیت رسیده است خودش می‌دانستند، خواص اصحاب هم می‌دانستند.

پرسش: ...

پاسخ: بله در بحث دیات مطرح است؛ انسان به حرف خودش استدلال نمی‌کند که بگوید زن از دیه ارث نمی‌برد برای اینکه زن از دیه ارث نمی‌برد! این هماهنگ نیست اما اگر به یک اصل کلی ثابت شده استدلال بکند درست است.

«وَعَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ وَ عَلِيٍّ بْنِ رَبَاطٍ» از دو طریق است «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يَرِثُ الْإِخْوَةُ مِنَ الْأُمِّ مِنَ الدِّيَةِ شَيْئاً»^۶.

این روایت پنجم را هم مرحوم شیخ طوسی نقل کرده است.

۵. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۷.

۶. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۷.

در روایت ششم، این «عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ» باز مشکل را حل می‌کند، برای اینکه عده زیادی که از سهل نقل می‌کنند معلوم می‌شود قابل اعتبار است «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ هَلْ لِلْإِخْوَةِ مِنَ الْأُمِّ مِنَ الدِّيَةِ شَيْءٌ قَالَ لَا»^۷ معلوم می‌شود که این محل بحث بود از دیه کلی مستثنا بود سؤال کردند که آیا «من يتقرب بالأم» از دیه ارث می‌برد؟ فرمود نه.

این روایت را هم باز مرحوم شیخ طوسی با سند خودش نقل کرده است.

روایت هفتم را مرحوم صدوق مستقلاً نقل کرد «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ ابْنَتَهُ وَهِيَ حُبْلَى» دختر خودش را زد و این باردار بود «فَأَسْقَطَتْ سِقْطاً مَيْتاً فَاسْتَعْدَى زَوْجُ الْمَرْأَةِ عَلَيْهِ فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ لِرَجُلٍ إِنَّهَا لَهَذَا السَّقْطِ دِيَةٌ وَلِي فِيهِ مِيرَاثٌ فَإِنْ مِيرَاثِي فِيهِ لِأَبِي قَالَ يَجُوزُ لِأَبِيهَا مَا وَهَبَتْ لَهُ» این دخترش باردار بود محکم زد به این دختر، بچه را سقط کرد. شوهرش آمده شکایت کرده که پدر به این دختر زد و او هم سقط کرده است، از او دیه خواستند. این دختر گفت که من مادر این هستم، اگر دیه به من می‌رسد من این را به پدرم بخشیدم! فرمود نه، تو از دیه این ارث نمی‌بری؛ معلوم می‌شود که زن از دیه ارث نمی‌برد؛ گفتند تو ارث نمی‌بری تا به پدرت ببخشی.

این روایت را مرحوم شیخ طوسی هم نقل کرد مرحوم کلینی هم نقل کرد. حالا إن شاء الله تفصیلش برای روزهای بعد.

پرسش: ...

پاسخ: خب از فقهای معروف و متأخر نجف بودند، مقدم بر مرحوم آیت الله آملی و اینها بودند. در مذهب که بحث قرعه را مطرح می‌کنند می‌فرماید: «ثم إن قاعدة القرعة كقاعدة الميسور و قاعدة العدل و الإنصاف يتوقف جريانها في كل مورد على عمل

الاصحاب»^۱ تا معلوم بشود که این تشخیص خود این شخص که اینها مطابق با عدل است یا نه، کارشناسی شده باشد؛ مطابق با انصاف است یا نه، کارشناسی شده باشد؛ سرّش این است.

پرسش: بعضی قائل به این هستند که قاعده عدل و انصاف حاکم بر قرعه است و الا در جریان درهم ودعی هم می‌شد از قرعه استفاده کرد فرمودند چون اصحاب عمل کردند بر طبق آن و قاعده عدل و انصاف به وجود آمد اینجا می‌تواند قاعده عدل و انصاف حاکم بر قرعه باشد

پاسخ: اصلاً در درهم ودعی هیچ راهی برای تشخیص عدل و انصاف نیست، چاره‌ای جز قرعه نیست

پرسش: در درهم ودعی که شخص ثالث را قرار می‌دهند

پاسخ: در درهم ودعی این است که کسی که امین است دو نفر خواستند مسافرت کنند یکی آمده یک درهم داد این دیگری آمده یک درهم داد سارق آمد أحد الدرهمین را سرقت کرد معلوم نیست که مال این است یا مال آن؛ اگر مال آن است تماماً مال آن است، اگر مال این است تماماً مال این است چه کار باید کرد؟ چاره‌ای جز قرعه نیست.

پرسش: ... یک درهم و نیم برای یک نفر، نیم درهم هم برای نفر دیگر!

پاسخ: اصلش یک درهم بود!

پرسش: یکی دو درهم قرار داد یکی یک درهم!

پاسخ: بله آنجا جای قرعه نیست.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. مهذب الاحکام (للسبزواری)، ج ۳۰، ص ۲۶۲.